چرا غرب از زن ایرانی کینه دارد؟

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار رمضانی شاعران با اشاره به هدف قرار گرفتن وحدت ملّی و تدین و حیای زنان از سوی دشمن تأکید کردند: «غربی‌ها نسبت به زن ایرانی ترحّم ندارند که بگویند حقوق زن رعایت بشود، [بلکه] کینه دارند از زن ایرانی. قطعاً اگر چنانچه حضور زنها نبود، انقلاب پیروز نمیشد. من این را [بقطع می‌گویم]؛ بنده دیگر در متن مسائل انقلاب بودم. یعنی اگر در آن اجتماعات عظیم زنها شرکت نمی‌کردند، انقلاب پیروز نمیشد... اینها از زن ایرانی کینه دارند! خودشان را طرف‌دار حقوق زن، طرف‌دار حقوق انسان، طرف‌دار آزادی معرّفی می‌کنند. همه اینها تهاجم دشمن است.» ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

اشاره به کینه‌توزی غرب از زن ایرانی بیانگر عقبه تاریخی‌اندیشگانی و مستنداتی است.

«ریحانه» بخش زن، خانواده و سبک‌زندگی رسانه KHAMENEI.IR در این یادداشت قطعات پراکنده این جورچین را در کنار یکدیگر قرار داده تا تصویری روشن از کینه‌توزی غرب نسبت به زنان ایرانی و علتش را به نمایش بگذارد.

بحث را با سخنی از امام‌خمینی(ره) در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شروع می‌کنم که خطاب به زنان ایرانی فرمودند؛ «این‌جانب به زنان پرافتخار ایران مباهات می‌کنم که تحولی آن‌چنان در آنان پیدا شد که نقش شیطانیِ بیش از پنجاه سال کوشش نقاشان خارجی و وابستگان بی‌شرافت آنان، از شعرای هرزه گرفته تا نویسندگان و دستگاه‌های تبلیغاتی مزدور را نقش‌برآب نمودند و اثبات کردند که زنان مسلمان دچار گمراهی نشده و با این توطئه‌های شوم غرب و غرب‌زدگان آسیب نخواهند پذیرفت «همان گونه که مری ابرستات، نویسنده و محقق آمریکایی، بازه زمانی وقوع انقلاب جنسی در غرب را ۱۹۲۹ میلادی تا ۱۹۸۰ بیان کرده است، تا سال ۱۹۷۹ که انقلاب شکوهمند اسلامی پیروز شد، تفکرات مربوط به انقلاب جنسی در قالب‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به سایر کشورهای دنیا خصوصاً کشورهایی که تحت نفوذ ایالات متحده آمریکا بودند، وارد شد و ایران عزیز که ذیل سلطه رژیم پهلوی اداره می‌شد، از موج انقلاب جنسی در هیچ‌یک از قالب‌های ذکرشده مصون نمانده بود.

شروع انقلاب جنسی از تغییر سبک لباس زنان کلید خورد و این تغییر سبک پوشش در غرب و شرق عالم به‌وقوع پیوست. مرور تاریخ و عکس‌های برجای‌مانده از ملکه الکساندرا، آخرین ملکه تزاری روسیه در ۱۸۹۲ تا اِوا پرون زمامدار آرژانتین که در ۱۹۷۶ درگذشت، تأمل‌پذیر است.

در ایران نیز پهلوی اول مأمور به پیشبرد گام‌های اولیه این تغییرات شد. در این مسیر به‌دلیل تقابل این سیاست با فرهنگ و دین غالب مردم ایران، به زور و اعمال مجازات‌های سنگین متوسل شد؛ اما با ارائه‌ندادن خدمات دولتی و حتی بهداشتی به زنان محجبه و ممنوعیت هیئات و تکایا، توانست منویات غربی را در رابطه با مکشوف‌کردن زنان فراهم کنند.

در دوره پهلوی مبانی اسلام ناب به‌واسطه تبلیغات گسترده انقلاب جنسی غرب و گسترش تفکرات خودباخته در مقابل غرب، مهجور شده و قدیمی خوانده می‌شد. بازار داغ انقلاب جنسی خروجی‌های متعددی داشت که عبارت بودند از گسترش روابط نامشروع، افزایش سقط جنین، فیلم و سریال‌های خلاف اخلاق انسانی و مغایر با دین و شرع مقدس، در مرکز توجهات بودن نظریاتی غربی، همچون نظریات مارکسیستی، اگزیستانسیالیستی، لیبرالیستی و حتی فمینیستی که مبنای تمامشان به دیالکتیک هگلی، مجادله و درگیری می‌رسید. در این میان اما سیاستمداران آمریکایی گمان نمی‌کردند که حرکتی بتواند غلبه آنان بر ایران را به اتمام رساند و دست استعمارگرشان را ابتدائاً از مغزها و قلب‌های جوانان ایرانی و سپس از ثروت‌های مادی این سرزمین کوتاه کند.

قواعد چیدمان انقلاب جنسی اذهان زنان و مردان را به‌سوی لذات جنسی بی‌چهارچوب متمایل می‌کرد. سینماها، اشعار، روزنامه‌ها، مجلات و رمان‌های موجود در بازار به زنان لوندی و جلوه‌گری را در راستای دل‌فریبی از مردان آموزش می‌دادند و آنان را ترغیب به خرید لوازمی می‌کردند تا بتوانند دل‌فریبی کنند؛ دل‌فریبی و روابط بیشتر نشان‌دهنده موفقیت زن در جامعه جنسی‌شده و درگیر انقلاب جنسی محسوب می‌شد. اما در ایران زنان مسلمان و آگاه با ایجاد اجتماعات انقلابی، ارتباط با متفکران انقلاب اسلامی همچون آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مفتح، آیت‌الله باهنر، به پیشبرد حرکت انقلاب اسلامی کمک می‌کردند. که نمونه مهم آن را می‌توان در قیام زنانه هفده دی ماه مشهد علیه قانون کشف حجاب مشاهده کرد. یا در مثالی دیگر زنانی همچون فاطمه جلیلی با دراختیار قرار دادن منزل خود برای جلسات انقلابی برخلاف آنکه مادر و همسر بود، در این حرکت نقش‌آفرینی مهمی داشت و در نهایت دو فرزند خود را تقدیم انقلاب اسلامی کرد که نام یکی از آنان شهیدعلی طهرانی‌مقدم، پدر علم موشکی کشور است.

زنانی که حتی پس از دستگیری و شکنجه توسط ساواک، دست از فعالیت‌های انقلابی خود نمی‌شستند؛ بلکه مردان را به میانه میدان می‌کشاندند. در این میان به جرئت می‌توان گفت زنان مسلمان خط امام علاوه‌بر پیشبرد سیاسی انقلاب، تأثیر معنوی پیشبرنده نیز بر انقلاب داشتند. برخلاف زنان چپ که عموما می‌بایست طبق مرام‌نامه‌های سازمانی‌شان از ریشه‌های عاطفی، یعنی خانواده و اقوام و دوستانشان گذشته و احساسات خود را سرکوب می‌کردند و بر میل سازمان خود ازدواج کرده، بچه‌دار می‌شدند و حتی طلاق می‌گرفتند؛ در حالی که زنان انقلابی مسلمان هیچ‌گاه احساسشان مذمت نشده و تخطئه‌کننده عقلشان خوانده نمی‌شد.

اهمیت حرکت مکمل زنان و مردان مسلمان انقلابی در مدت ۴۴ سال عمر مبارک جمهوری اسلامی در این است که مبانی اسلام ناب زن و مرد را دو جنس انسانی می‌داند که در اصل و جوهره‌ی انسانیت با یکدیگر هیچ‌گونه تفاوتی ندارند و تفاوت‌های عرضی‌شان نیز مانعی برای رسیدن به تعالی انسانی نیست؛ بلکه در راستای حرکتی همگون و توأمان و یکپارچه با هم، با سرعتی بیشتر نمایان شده است. این جهان‌بینی و مبنای فکری اتخاذشده از اسلام نقطه‌ی مقابل تمام ایسم‌های منبعث‌شده از جهان‌بینی اومانیستی است؛ ایسم‌هایی که حیات و منطقشان نه با تلائم و سکینه بلکه با درگیری و جدال پدید آمده‌اند.

زنان غربی با عقبه تاریخی و مجادلاتی در باب جنس‌دوم خوانده‌شدن و طفیلی‌دیده‌شدن زن در غرب وارد جریانات مبارزاتی فمینیسم شدند و سعی کردند تا با دست‌یافتن به برابری‌های جنسیتی و آزادی‌های اجتماعی، زن را در جایگاه جنس اولی به زعم خود بنشانند. اما در تز مدرنیته و انقلاب جنسی به شیوه مدرن و در قالب‌های طفیلی‌گونه‌ای که مجلات برهنگی می‌پسندند، هضم شدند. این تز را می‌توان در آثار و تفکرات بسیاری از فمینیست‌هایی چون بتی فریدان، در کتاب دفاع از پورن و سیمون دوبوار در کتاب مشهور خود جنس دوم مشاهده کرد که بی‌قیدی‌های جنسی را مایه آزادی زنان و مایه تأمین حقوق جنسی آنان و رهایی از جنس‌دوم‌تلقی‌شدن تلقی می‌کردند.

در حالی که پس از گذشت چند دهه از این تز، فمینیست‌هایی همچون لوری گاتلیب، در سال ۲۰۰۸ درمقاله‌ای با عنوان با آن مرد ازدواج کن از تجربه تلخ تنهایی خود به‌دلیل پیروی از تزهای فمینیست‌های طرفدار انقلاب جنسی نوشت. جریان فمینیسم مدافع انقلاب جنسی با هدف جنس‌اول‌کردن زن، او را از ازدواج و تشکیل خانواده منع کرد و به‌جایش برای او روابط بی‌وقیدوبند مهیا کرد؛ اما کماکان زن در غرب جنس دوم است، سرخوشی‌های ثانیه‌ای و نه بادوام می‌برد و از حس واقعی خوشبختی محروم است.

اما در ایران ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۲، زنان مسلمان ایرانی در حرکت انقلابی که هیچ‌یک از کفه‌های زنانه و مردانه‌اش بر دیگری سنگینی نداشته است، با اتکا بر مبانی اسلام ناب بر خطابه‌های مدرنیته‌ای که آنان را جنس دوم و ملعبه‌ای جهت التذاذ مردان می‌خواند غلبه کرد که نمود آن را می‌توان در حضور تعیین‌کننده در تظاهرات‌های پیش از انقلاب تا حضور در پشتیبانی جبهه‌های جنگ تحمیلی مشاهده کرد. با پایان یافتن جنگ‌تحمیلی نیز حضور گسترده و روزافزون زنان در میادین تربیت علمی و اصولی، در میادین تحصیلی و علمی و ورزشی و مدیریتی چهره موفقی از زن مسلمان ایرانی به نمایش گذاشت.

زن ایرانی توانست الگوی استقامت مقابل جنسی‌زدگی‌های استعمارگران در میادین مختلف شود؛ حضور در میدان‌های ورزشی جهانی با حجاب و افتخار آفرینی در این عرصه، قرارگرفتن در میان ۱درصد دانشمندان پراستناد دنیا، کسب مدالهای المپیادهای علمی جهان تنها ورقی از کتاب قطور موفقیت‌های زن ایرانی است که تسلیم جنسی‌زدگی حاکم بر جهان نشده‌اند.

کینه غرب از زنان مسلمان ایرانی از ۱۳۵۷ آغاز شد و در طول ۴۴ سال انقلاب اسلامی به اوج خود رسید؛ زیرا زن ایرانی با رعایت مرزهای حجاب و عفاف توانسته است مرزهای جهان‌بینی و تزهای فکری غربی که در خدمت سرمایه‌داری و برده‌داری نوینش است را به چالش بکشد و با جلب توجه زنان جهان به خود، برنامه‌ر یزی‌های نظام سرمایه‌داری غرب را برهم زند.

غرب به خوبی دریافته که آن‌چه سالها تحت اندیشه‌های لیبرالیستی به عنوان شاخص‌های پیشرفت زنانه معرفی کرده آورده‌ای جز انزوا و شکست و از دست دادن سرمایه‌های مادی و معنوی برای زن و حتی برای مردان نداشته است، از این رو می‌بایست جمهوری اسلامی و تفکر اسلامی آن را که بدون دست‌اندازی و ربودن سرمایه‌های زنانه مسیر رشد او را فراهم آورد را به عنوان تفکر ضدزنن معرفی کند؛ لذا غائله اخیر را که جنگی ترکیبی بود، علیه ملت ایران و در خط مقدم زنان و دختران ایرانی آغاز کرد و این به‌دلیل آن است که زنان ایرانی مسلمان طلایه‌داران حقیقی احقاق حقوق انسانی زنان در دنیا هستند و مورد کینه غرب واقع می‌شوند.

تأملی بر مناظره دکتر غنی‌نژاد و دکتر درخشان در برنامه جهان آرا

کامران پورعباس

اخیراً مناظره دکتر غنی‌نژاد و دکتر درخشان در برنامه جهان‌آرا پخش گردید که در آن دکتر غنی‌نژاد با نگاه لیبرال و حتی در برخی موارد سکولار شبهات و هجمه‌های ضددینیِ متعددی را مطرح کرد که این موضوع بازتاب گسترده‌ای در فضای رسانه‌ای و مجازی داشت و انتقادات بسیار زیاد و تندی را از جانب جناح متدین و انقلابی برانگیخت و موجب خونِ دلِ نیروهای حزب‌اللهی گردید. از جمله این شبهات و هجمه‌ها این بود که دکتر غنی‌نژاد از غیرمتخصص بودن فقها و ولی‌فقیه در اقتصاد و ضرورت عدم دخالت‌شان در اقتصاد صحبت کرد.

در این نوشتار قصد داریم به این شبهه پاسخ مستدل و منطقی و مصداقی بدهیم.

نکته اول آن که رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نشست و برخاست‌های بسیاری با اقشار مختلف از جمله نخبگان و کارشناسان در تمامی عرصه‌ها دارند و علاوه‌بر اینها ایشان اخبار و اطلاعات گسترده‌ای را از کانال‌های متعدد دریافت می‌نمایند که نتیجه همه اینها اِشراف رهبری بر مقوله‌های مختلف است. کارشناسان در هر عرصه در حد خودشان و به تناسب پشتکارشان اطلاعات دارند و برخی نیز اطلاعات‌شان فقط آکادمیک و تئوریک بوده و برخی نیز متأسفانه خودباختگی و غربزدگی بر دانش و اطلاعات‌شان سایه افکنده و قبله آمال‌شان غربی‌ها هستند و مسحور پاره‌ای پیشرفت‌های ظاهری و مادی غربی‌ها شده و این عشقِ پلید چشم و گوش‌شان را کر و کور نموده و معایب و مصائب و باطن غرب و مظاهر غربی را نمی‌بینند یا می‌بینند و خود را به خواب می‌زنند.

گستردگی ارتباطات و اطلاعاتی که به رهبری می‌رسد، بی‌نظیر است.

مقام معظّم رهبری به دلیل مطالعات عمیق و گسترده و همه‌جانبه، دیدارها و تعاملات گسترده با مردم و مسئولان، سرکشی به اقصی نقاط کشور و نشست و برخاست با اقشار مختلف، همواره اطلاعات وسیعی از اوضاع و عرصه‌های گوناگون کسب می‌نمایند.

در دیدارهای متعدد رهبر انقلاب با دانشگاهیان، معظّم‌له اغلب به پرسش‌های زیادی از جانب دانشجویان پاسخ گفته‌اند. همواره در اثنای پرسش‌های دانشجویان مسائل عدیده‌ای از جمله مسائل روز کشور مطرح می‌شود که پاسخ‌های رهبری نشان از آگاهی عمیق و دقیق از مسائل کشور دارد.

در خلال سخنرانی‌های معظّم‌له که هر چند روز یک بار انجام می‌شود نیز جدیدترین رویدادهای کشور و تحلیل‌ها و توصیه‌های ایشان ارائه می‌گردد.

تبیین نیازهای جامعه، انتظارات از مردم و مسئولان و نهادها و ارگان‌ها، واکاوی و موشکافی موضوعاتِ مربوط به هر قشر و هر صنف در سخنرانی‌های رهبر انقلاب نشانگر آن است که ایشان مطالعه و اطلاعات وسیعی از حوزه‌های مختلف دارند.

علاوه‌بر اینها مداخلات به موقعی که رهبر انقلاب در بحبوحهٔ بحران‌های سیاسیِ داخلی در برهه‌های مختلف نمودند و احکام حکومتی‌ای که برای حل بن‌بست‌های نظام صادر فرمودند حکایت از اشرافِ معظّم‌له بر امور کشور دارد. حل مناقشه مجلس هفتم و قوّه مجریه در موضوع استیضاح برخی وزرا، حل اختلافات و بحران‌های ایجاد شده در انتخابات‌های مختلف همچون انتخابات مجلس ششم و هفتم و انتخابات ریاست جمهوری دهم، جلوگیری از تغییر قانون مطبوعات در مجلس ششم و ممانعت از ادامه عقب‌نشینی در سیاست‌های هسته‌ای در دولت هشتم و... از این جمله‌اند.

به صراحت می‌توان چنین گفت که در موارد مختلف از ذکر ریزترین و دقیق‌ترین و مصداقی‌ترین جزئیات در سخنان رهبری حیرت می‌کنید. اظهارنظرهای متعددی از شخصیت‌های معروف داخلی و خارجی در این زمینه وجود دارد که برای نمونه فقط دو مورد ذکر می‌گردد.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدی گلپایگانی مسئول دفتر مقام معظّم رهبری خاطرنشان می‌نماید: «مقام معظّم رهبری از همهٔ مسائل و جریانات باخبرند و به اقتضای مسئولیتشان، شاید اوّلین شخصی باشند که از مسائل و جریاناتی که اتّفاق می‌افتد، مطلّع می‌شدند.»

سید حسن نصرالله:

«شناخت شخصی و مستقیم و نزدیک بنده از امام خامنه‌ای به سال ۱۹۸۶ بازمی‌گردد، سالی که دیدارهای متعدّد و فشرده‌ای برای بنده فراهم شد و باعث شد تا با افکار، آرا، مبانی، طرز تفکّر و تحلیل وقایع، روش رهبری و حکومت و تصمیم‌گیری و شاخصه‌های اخلاقی دلپذیر ایشان که با تواضع، نرمخویی، مهربانی، صبر، سعه صدر، زهد و ساده‌زیستی و... همراه بود، بیشتر آشنا شوم.

بنده اکثر کتاب‌های ایشان را خوانده‌ام و می‌توانم ادّعا کنم قریب به اتّفاق نگاشته‌ها، گفت‌وگوها و بیانات ایشان را از هنگام رحلت امام خمینی قدّس سرّه الشّریف تا کنون دنبال کرده‌ام. اینها را می‌گویم تا شهادتی بدهم. همچنین حجم وسیعی از دروس فقهی ضبط‌شده ایشان، در چند باب از فقه، را گوش کرده‌ام. و پس از اطّلاع از شهادت تعداد پرشماری از کسانی که ایشان را از نزدیک می‌شناسند، حال یا فقها، متفکّران، سران یا نخبگان سیاسی و فرهنگی و پس از کنکاش در سیره شخصی، علمی، فکری، جهادی و سیاسی ایشان، می‌توانم با اطمینان کامل بگویم: ما در برابر امامی هستیم در رهبری و حسن حکومت، در تقوا و زهد، در فقه و اجتهاد، در تفکّر و تفکیک ساحات و نوآوری، عظیم‌الشان. ما در برابر امامی هستیم که نگاهی همه‌جانبه، عمیق، مستحکم و استوار دارد. نگاهی که بر مبانی زیر بنا نهاده شده:

اوّل: مبانی اصیل فکری و علمی.

دوّم: شناخت نیازهای معاصر و مشکلات موجود.

سوّم: شناخت ظرفیّت‌های انسانی و مادّی موجود در امّت.

چهارم: شناخت راه‌حل‌های مناسب و تنیده در اصول و مبانی اسلام.

به واسطه این نگاه همه‌جانبه است که می‌بینیم ایشان در تمام رخدادها، تحـوّلات و موضوعات، روشن و عمیق وارد می‌شود. از هر زاویه‌ای و با هر تخصّص و رویکردی که با ایشان برخورد داشته باشید، خود را در برابر رهبری خواهید یافت که موضوع را حتّی با جزئیّات می‌شناسد و مانند یک متخصّص در این باره صحبت می‌کند، و مدام مسائلی جدید و در عین حال کاملا مرتبط با آن زمینه طرح می‌نماید.»

در مباحث اقتصادی و تولیدی نیز رهبر انقلاب همچون سایر عرصه‌ها نظرات و دیدگاه‌های متعدد بسیار عمیقِ کارشناسانه داشته و به ویژه در بحث موانع پیش روی تولید، روشنگری‌ها و افشاگری‌های بسیار گسترده‌ای در مورد ریزترین و فنی‌ترین جزئیات و مصادیق این موانع انجام داده‌اند که حیرت‌انگیز و مافوق تصور است.

مهم‌تر از همه آنکه رهبر انقلاب مسائل و مباحث کارشناسی در عرصه‌های مختلف را با اهداف و ضروریات عالیه اسلام و انقلاب و نظام مانند استقلال و ویژگی‌های دشمنان و... می‌سنجند که متاسفانه بسیاری از کارشناسان از آن غافلند. مثلاً در ماجرای اعتراض به سند ۲۰۳۰ و رد آن از جانب رهبری، برخی از همین به اصطلاح کارشناسان و تحصیلکردگان غربزده در دولت قبلی و احزاب همسوی‌شان بسیار جنجال کرده و از عدم اطلاع رهبری از مسائل فنی و کارشناسی سخن گفته و برخی نیز که محتاط‌تر بودند، ادعا کردند که اطلاعات نادرست به رهبری داده‌اند و سند ۲۰۳۰ را اشتباه ترجمه کرده‌اند و...

در مقابل همه اینها رهبر انقلاب از منافات داشتنِ این سند با استقلال کشور و اینکه نباید اسناد آموزشی و فرهنگی کشور توسط بیگانه‌ها نوشته شود و ضرورت تصویب اسناد بالادستی ما در کشور خودمان سخن گفتند، نکته‌ای که هر عقل سلیمی می‌پذیرد و هیچ کدام از این به اصطلاح کارشناسان و غربزدگان به آن نیندیشیده بودند و در تحلیل‌ها و کارشناسی‌های‌شان لحاظ نکرده بودند.

در مورد برجام نیز طیف عظیمی از دیپلمات‌ها و کارشناسان و نخبگان در دولت و مجلس روی آن کار کردند و برجام را تأیید و تصویب کردند، اما وقتی نوبت به تأیید رهبری رسید با الزامات نه‌گانه فنی و کارشناسی متن برجام را تأیید نمودند که از جمله آنها گرفتنِ تضمین‌های قوی و کافی برای جلوگیری از تخلّف طرف‌های مقابل در مسیر لغو تحریم‌های ظالمانه اقتصادی و مالی بود که هرگز توسط دولت قبل انجام نشد و در نتیجه برجام ابتدا با بدعهدی و دبه کردنِ آمریکا و در ادامه با پاره کردن علنی و لغو برجام توسطِ رئیس‌جمهور قبلی آمریکا مواجه گردید و این در حالی بود که رهبر انقلاب قبل از تصویب برجام نیز بارها در مورد عدم اعماد به دشمن و لبخند دشمن به کارشناسان و دیپلمات‌ها هشدار فرموده بودند که توجهی به این هشدارها نیز نشد.

نکته دیگر آن که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با وجود این اِشراف گسترده که زبانزد جهان و جهانیان است، ورود مستقیم به حوزه‌های تخصصی نمی‌نمایند و فقط در قالب رهنمود در دیدار با اقشار مختلف و مسئولان نظریات‌شان را ارائه می‌نمایند و البته تجربه هم نشان داده هر جا این رهنمودها نصب‌العین قرار گرفته و به آنها عمل شده، پیشرفت‌های شگفت‌انگیز و مافوق تصوری حاصل گردیده است مثل صنایع نظامی و موشکی.

در مورد سیاست‌های کلی نظام هم که تا کنون در عرصه‌های مختلف توسط رهبری به صورت مستقیم ابلاغ گردیده‌اند باز این سیاست‌ها با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام که متشکل از عالی‌ترین نخبگان و کارشناسان در عرصه‌های مختلف است، تهیه گردیده و توسط رهبری ابلاغ شده‌اند.

نکته آخر در این باره آن که تفکر لیبرالیسم که دکتر غنی‌نژاد و همفکرانش بر آن تکیه و اصرار دارند معایب و مصائب گسترده و ویرانگری نیز دارد که خود جوامع غربی را نیز تا کنون مبتلا کرده است. دور بودن از دین و خدا و اخلاق، مهم‌ترین نقایص و خلأهای این مکتب غربی است که رهاورد آن از بین رفتن بنیان خانواده، رواج و گسترش فساد و فحشای گسترده و وقوع رکود و تورم‌های شدید و بحران‌های اقتصادی متعدد در غرب و آمریکا بوده است. تعطیلی چندین باره دولت فدرال در آمریکا که چندین بار اتفاق افتاده در اثر بحران اقتصادی اتفاق افتاده است. جنگ‌هایی که در سراسر جهان برپا شده و لشکرکشی‌ها و تجاوزات و غارتگری‌های کشورهای غربی در آفریقا و آسیا و خاورمیانه رهاورد فرهنگ منحطِ لیبرالیسم است.

ناگفته پیداست که روشنفکران غربزده به خوبی از این معضلات و تباهی‌ها آگاهند چرا که آن قدر اخبارشان در رسانه‌های داخلی و خارجی و غربی منتشر شده که غیر قابل انکار هستند؛ اما خود را به خواب زده‌اند و به قول معروف: کسی را که خوابیده می‌شود بیدار کرد، ولی کسی را که خودش را به خواب زده هیچ‌گاه نمی‌توان بیدار کرد.

آدرس غلط «جریان تحریف» این بار با اسم‌رمز «سراب دلارزدایی»!

رسول رضایی

این روزها در حالی که مقامات رسمی و مراکز اقتصادی آمریکا مکررا از حرکتی که تحت عنوان «دلارزدایی» آغاز شده است به شدت ابراز نگرانی و عصبانیت کرده و جایگزینی سایر ارزها به جای دلار را برای آمریکا فاجعه می‌دانند، ناگهان روزنامه زنجیره‌ای «دنیای اقتصاد» (که قرابت فکری زیادی با لیبرال‌های ایرانی و طیف مدعیان اصلاحات در کارنامه خود دارد) در تیتر اول خود (شنبه نهم اردیبهشت) با عنوان استهزاءگونه «سراب دلارزدایی» به دفاع تمام قد از دلار پرداخته، تلاش برای مبارزه با آقایی دلار را خطایی استراتژیک قلمداد نموده و هر گونه کوشش بمنظور شکستن هیمنه کدخدا را محکوم به شکست معرفی می‌کند!

روزنامه دنیای اقتصاد (بخوانید بنگاه رسانه‌ای وابسته به یکی از تجار اتاق بازرگانی) مدعی شد اقدامات دولت سیزدهم در راستای شکستن آقایی دلار سراب است و ثمری برای اقتصاد ایران نخواهد داشت!

تذکر چند نکته پیرامون این یادداشت کذایی ضروری به نظر می‌رسد:

۱- تداعی دوباره آدرس‌های‌غلط «جریان تحریف» در دوران «برجام و دیگر هیچ»!

تحریف و تغییر در دستگاه محاسباتی مردم و مسئولین یکی از مسائل خطیری است که همواره مورد توجه و هشدارهای مکرر رهبر معظم انقلاب قرار داشته است. به عنوان نمونه ایشان در تاریخ ۹۹/۵/۱۰ از کلیدواژه «جریان تحریف» پرده‌برداری نموده، خطر اغواگری پادوهای داخلی دشمن را گوشزد کرده و با تأکید بر اینکه «به موازات جریان تحریم، یک جریان تحریف حقایق و واژگون نشان دادن واقعیات هم وجود دارد»، هشدار دادند که مغالطه‌گری، ارائه آدرس غلط «سازش، مذاکره، اعتماد به آمریکا، نگاه به بیرون»؛ توام با انتشار ویروس «ناامیدی، خودتحقیری» از اهداف اصلی خط تحریف است.

اگر بخواهیم صریح و بی‌پرده سخن بگوییم باید اذعان نمود که موکول کردن حل مشکلات اقتصادی کشور به «رفع تحریم» و لزوم اتخاذ راهبرد ذلیلانه «سازش، مذاکره، دیپلماسی التماسی» با هدف برون‌رفت از عواقب تحریم، یک آدرس غلط توام با اغواگری آشکار بود که از طرف «جریان تحریف» در دوران «روحانی مچکریم» در میان افکار عمومی مخابره گردید.

متأسفانه این آدرس غلط با شعارها و مغالطاتی نظیر «آمریکا کدخداست»، «آمریکا می‌تواند تمام توان نظامی ما را ظرف ۵ دقیقه نابود کند»، «خزانه خالی است»، «رفع تحریم‌ها و حل مشکل اشتغال و آب خوردن و آلودگی هوا منوط به مذاکره است»، «دستی که نمی‌شود برید، باید بوسید!»، «اوباما بسیار مؤدب است»، «نمی‌توانیم با قهر و انزوا در دنیا زندگی کنیم»، «نباید با شعارهای توخالی مقابل قدرت‌ها ایستاد»، «امکان ندارد آمریکا زیر تعهدات خود بزند»، «اروپا با آمریکا فرق می‌کند و پای توافق می‌ماند»، «امضای کری تضمین است»، و... دائما تشدید گردید.

نهایتا با عملیات روانی گسترده‌ای که جریان غربگرا انجام دادند در ذهن برخی افراد سطحی‌نگر این‌گونه القا شد که راهبرد «مقاومت» جواب نداده، باید دست از آرمانگرایی انقلابی و استکبارستیزی برداشت تا معضلات معیشتی کشور سامان یابد!

۲-پیامد عمل به توصیه‌های «جریان تحریف» در دولت قبل

پس از امضای توافق هسته‌ای تحت عنوان برنامه جامع اقدام مشترک(برجام) میان ایران و گروه ۵+۱ در تیرماه ۱۳۹۴، «جریان تحریف» با همکاری روزنامه‌های زنجیره‌ای و با تیترهایی همچون «تحریم‌ها به تاریخ پیوست»، «خلاص شدیم، سلام بر ایران بی‌تحریم»، «صبح بدون تحریم»، «فروپاشی تحریم»، «اینک بدون تحریم»، «تحریم رفت»، «کلید تدبیر، قفل تحریم‌ها را گشود»، «غروب تحریم، ساحل توافق»، «پیروزی، بدون جنگ» و... به استقبال این توافق ننگین رفتند.

مقامات ارشد دولت وقت نیز برجام را «فتح‌الفتوح»، «آفتاب تابان»! «معجزه قرن»! «بزرگ‌ترین دستاورد تاریخ ایران»! «نشانه تسلیم همه قدرت‌های بزرگ در برابر اراده ملت»!، «پیروزی بزرگ‌تر از فتح خرمشهر» و... نامیده و تأکید کرده بودند که «در همان روز اول توافق، تمام تحریم‌های بانکی، بیمه‌ای، مالی، حمل‌ونقل، پتروشیمی، فلزات سنگین و تحریم‌های اقتصادی به‌طور کامل لغو خواهند شد و نه تعلیق. حتی تحریم‌های تسلیحاتی نیز کنار گذاشته می‌شود».

براساس آنچه از سوی دولتمردان و رسانه‌های به ظاهر حامی دولت ادعا شده بود، قرار بود طبق برجام نه تنها تحریم‌های قبلی علیه ایران لغو شود بلکه تحریم جدیدی نیز علیه کشورمان تصویب نشود؛ اما در عرصه عمل همه چیز برعکس از آب درآمده و به تعبیر جناب مولوی: «از قضا سرکنگبین صفرا فزود»!. با کمال تاسف باید گفت نه تنها تحریم‌های قبلی به قوت خود باقی ماند، بلکه تحریم‌های بی‌سابقه، شدیدتر و جدیدتری در عصر پسابرجام علیه ایران تصویب گردیده و تلخی‌هایی به ملت تحمیل گردید که وصفش نگفتنی است!

۳- بازی تازه «جریان تحریف» در سال «مهار تورم»

اما این بار بعد از افتضاح برجام، به نظر میرسد که خط تحریف نقشه دیگری را به منظور چوب گذاشتن لای چرخ اقتصاد کشور تدارک دیده است. ظاهرا تلاش برای تمسخر و ایجاد خدشه در کارآمدی راهبرد «دلارزدایی» در سرلیست مغالطه‌گری‌های رسانه‌های مدعی اصلاحات قرار گرفته و تلاش می‌کنند تا از این طریق عصا زیر بغل آمریکای رو به افول گذاشته و تا جائی که می‌شود به دلارهای رو به اضمحلال یانکی‌ها اعتباربخشی نمایند. روزنامه دنیای اقتصاد که روزگاری دولت متبوع‌شان به امید جناب کدخدا پا روی پا گذاشته بود و تلاشی برای دور زدن تحریم‌ها از مسیر کشورهای همسایه و کشورهای بلوک شرق انجام نمی‌داد (و سرانجام با خروج آمریکا از برجام از همان غربی‌ها سیلی خورد)، اینک از توسعه روابط مالی و تجاری ایران با همسایگان و کشورهای مستقل برآشفته شده و حضور رسمی ایران در پیمان راهبردی شانگهای و اکو و احتمال پیوستن به بریکس را به فال بد گرفته و برای تخطئه دستاوردهای دولت سیزدهم، از عبارت تحقیرآمیز «مشارکت در اجلاس‌های منطقه‌ای دست چندم» استفاده می‌کند!

آری؛ برای جماعت غربزده‌ای که از هر دستاویزی برای تحقیر کشور استفاده می‌کنند و روزگاری همه شئون کشور را منوط به پذیرش برجام و FATF می‌دانستند، اینک بسیار دشوار است که ببینند دیپلماسی اقتصادی دولت در متنوع‌سازی مبادی و مقاصد تجاری کشور در حال نتیجه‌دادن است. با این اوصاف به نظر می‌رسد «جریان تحریف» تمام امکانات و همت خود را صرف انکار این واقعیت‌ها کرده، فنون اغواگری و جنگ روانی را به استخدام درآورده تا همچنان تنها کلید حل مشکلات معیشتی را منحصر به بیراهه «سازش و کرنش» مقابل گرگهای متمدن‌نمای غربی معرفی کند.

۴- ندیدن مطالبه بین‌المللی و تنفس مصنوعی دادن به دلار

نرد عشق باختن و غمخواری «جریان تحریف» برای دلداری جناب کدخدا در حالی است که کمتر روزی است که مسئولان سیاسی و اقتصادی دنیا از کاهش ذخایر دلاری خود و تلاش برای جایگزینی پول‌های ملی و محلی در مبادلات خارجی حرفی نزنند. از چین و روسیه تا هند و برزیل و آرژانتین، به‌طور فزاینده‌ای تلاش می‌کنند سهم دلار را از ذخایر و تعاملات بین‌المللی خود تقلیل داده و اتفاقاً این موضوع را با صدای بلند به گوش جهانیان مخابره می‌کنند. از باب آنکه مشت نمونه خروار است باید گفت معاون دبیرکل سازمان همکاری شانگهای اعلام کرده است که این سازمان در حال تدوین نقشه راه برای دلارزدایی از مبادلات تجاری بین اعضای این سازمان با استفاده از ارزهای ملی است. همچنین گریگوری لوگوینوف در یک مصاحبه تلویزیونی گفته است: کار در چارچوب این سازمان برای تهیه نقشه راه انتقال به تسویه با ارزهای ملی در حال انجام است.

از طرف دیگر گروه بریکس (شامل اقتصادهای بزرگی از جمله چین، هند، روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی) مدتی است اشتیاق وافر خود به توسعه اعضای این گروه با محوریت حذف دلار از تعاملات فی‌مابین را مطرح کرده‌اند.

از سوی دیگر رغبت سایر ملت‌ها برای پیوستن به پیمان بریکس در شرایطی افزایش یافته که اعتماد به دلار آمریکا (به‌ویژه پس از سوءاستفاده آمریکائی‌ها از سلاح مالی برای تحریم کشورها) به‌شدت فروکش کرده و برای اقتصادهایی که متکی به دلار بودند، نگرانی‌هایی برانگیخته است.

در این بین حتی سخن از ارز واحدی بین گروه بریکس برای انجام معاملات بین خود و سایر شرکای اقتصادی آنها مطرح است. جوزف سولیوان در نشریه فارین‌پالیسی (مستقر در واشنگتن) می‌نویسد: «این روزها، سخن از دلارزدایی جان می‌گیرد». ماه گذشته، الکساندر باباکوف، معاون رئیس‌دومای دولتی روسیه در دهلی‌نو گفت که روسیه اکنون پرچمدار ایجاد یک ارز تازه است که قرار است برای تجارت فرامرزی توسط کشورهای عضو بریکس مورد استفاده قرار گیرد.

چند هفته بعد، لولا داسیلوا رئیس‌جمهوری برزیل هم در سفر به چین (و البته با کمی چاشنی طنز) چنین گفت: «روزها فکر من اینست و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال اقتصاد وابسته به دلار بوده و چرا باید کشورها تجارت خود را بر پایه دلار انجام دهند؟»

طی سنوات گذشته شاهد بودیم که پافشاری بر اجرای هرچه سریع‌تر راهبرد «دلارزدایی» از سپهر اقتصاد کشور، مورد تاکید صریح و صحیح بسیاری از دلسوزان و کارشناسان اقتصادی قرار گرفته و اجرای این تاکتیک را به عنوان یکی از شاه‌کلیدهای حل نابسامانیهای معیشتی معرفی کرده‌اند.

رهبر انقلاب نیز در ۲۵ شهریور ۹۵ ضمن تصدیق و خوش‌بینی به کارآمدی این راهکار فرمودند: «اگر مردم و مسئولان بتوانند اقتصاد مقاومتی را به معنای واقعی محقق نموده، کشور را از جادوی پولی و مالی دشمن خلاص کرده، ارزش و آقایی دلار را در زندگی اقتصادی بشکنند، علاوه‌بر اینکه کمک شایانی به مملکت خود کرده‌اند، کشورهای دیگر را نیز نجات داده و برای آنها نیز الگویی موفق خواهند شد». (قریب به مضمون).

۵- «پول طلا» بهترین گزینه برای دلارزدایی

اما بهترین راهکار برای شکستن آقایی و سروری دلار چیست؟ آیا با پول اعتباری (ریال رضاشاهی) می‌توان به جنگ دلارهای آمریکایی رفت؟ آیا تاکید بر پیمان‌های پولی دوجانبه راهکار مناسبی برای دلارزدایی محسوب می‌گردد؟

بر اساس بینش تمدنی و آموزه‌های عزتمندانه‌ای که مکتب اسلام در اختیار ما می‌گذارد، و با توجه به اینکه تمام پول‌های اعتباری دنیا (اعم از یورو، فرانک، ین، یوآن، لیر، ریال و...) مبتنی بر خلق پول بانکی بوده و به نوعی متصل و وابسته به دلار است، به نظر می‌رسد نمی‌توان با بازی کردن در زمین دشمن، پشت دلار را به خاک رساند. مروری بر تاریخ معاصر حاکی از آن است که فقط و فقط پول خلقت (پول طلا) است که کارکردی به مراتب قدرتمندتر از دلار داشته و به راحتی می‌تواند آقایی دلار را پایمال نماید. امروز بحمدالله یک نهضت روشنگرانه و گسترده‌ای متشکل ازاندیشمندان اقتصادی در سرتاسر جهان (اعم از اسلامی و غیراسلامی، غربی و شرقی) در حمایت و تایید «پول طلا» در حال شکل‌گیری و گسترش است. در همین رابطه کتابها، مقالات و یادداشتهای فراوان با دلایل گوناگونی به رشته تحریردرآمده و ثابت نموده‌اند که نظام «پول طلا» هماهنگ و متناسب با نظام اقتصادی و احکام مالی اسلام است. ریشه‌کن‌سازی پدیده منحوس «ربا» تنها در شرایط «پول کالایی با محوریت طلا و نقره» و در صورت ثبات بلندمدت ارزش پول امکان‌پذیر است. نظام «پول طلا» موجب توزیع عادلانه ثروت و تخصیص صحیح منابع پولی کشور شده، «تورم» و رانت نامشروع «خلق پول از هیچ» را بلاموضوع می‌کند.

زنگ هشداری که لازم است به صدا درآمده و با «جهاد تبیین» ضریب داده شود آنست که اگر بند «ریال رضاشاهی» را از ناف دلار نبریده، اگر قطار اقتصاد را از ریل «ریال» به سمت «پول طلا» تغییر جهت نداده، اگر نظام پولی کشور را به طلا میخکوب نکردیم، نه تنها زمینه برای اجرای احکام تعطیل شده اسلامی (نظیر زکات) مهیا نخواهد شد، بدون تردید شعار «مهار تورم» نیز بسترسازی نشده و اقتصاد ایران همچنان مستعمره دلارهای آمریکایی باقی خواهد ماند.

تجربه و تحقیقات میدانی فراوان حاکی از آنست با احیای «پول طلا»، علاوه‌بر آنکه پول ملی را مقاوم نموده و بستر اقتصاد مقاومتی را رقم خواهیم زد، می‌توان نرخ ارز و نوسان همه پول‌های اعتباری به سردمداری دلار بلاموضوع کرده و امید است که ان‌شاءالله شاهد شکل‌گیری قدرت اقتصادی نوظهور ایران اسلامی در جهان باشیم.

آمریکا و رژیم صهیونیستی نگران نفوذ بیشتر ایران در منطقه پس از سفر رئیس‌جمهور به سوریه

حسن هانی‌زاده

سفر رئیس‌جمهور ایران به سوریه را از ابعاد مختلفی می‌توان مورد بحث و بررسی قرار داد چرا که این سفر به دلائل مختلفی ویژگی‌هایی دارد که بعضاً دوستان انقلاب اسلامی ایران را در سطح منطقه و جهان خشنود و زمینه‌ساز افزایش نگرانی‌های دشمنان جمهوری اسلامی ایران در منطقه و در عرصه بین‌المللی می‌شود.

اظهار نگرانی سران آمریکایی و رژیم صهیونیستی از سفر دکتر ابراهیم رئیسی به سوریه از جمله موضوعاتی است که نشان‌دهنده عمق اهمیت این سفر به سوریه است. سفری بعد از بحران دوازده ساله سوریه که دشمنان ایران، سوریه و محور مقاومت نتوانستند جای پای خود را در منطقه مقاوم کرده و سوریه را تحت پرچم خود درآورند، بنابراین این سفر بسیار مهم است به این خاطر است سران آمریکایی به صورت بسیار مستقیم از سفر رئیس‌جمهور ایران به سوریه اظهار نگرانی کرده‌اند.

علی‌رغم اینکه دشمنان جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت به خوبی می‌دانند ایران و سوریه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون ارتباط دو جانبه مطلوبی در مسائل مختلف در جمله حوزه سیاست خارجی داشته‌اند، اما با پشت سر گذاشتن بحران سوریه بعد از دوازده سال جنگ با تروریست‌ها و دفاع از سرزمین خود، سفر رئیس‌جمهور ایران به سوریه موجبات نگرانی آنها را فراهم کرده است.

مسئله حائز اهمیت در این موضوع این است که آمریکا و رژیم صهیونیستی نگران افزایش عمق نفوذ ایران در منطقه هستند، نه فقط در سوریه، چرا که پیشتر اشاره شد ایران و سوریه دهه‌هاست ارتباط دو جانبه مطلوبی با هم دارند. علی‌رغم اینکه دشمن برای تغییر حاکمیت در سوریه و تاثیرگذاری بر سوریه برای ایجاد حکمرانی منطبق با مواضع خود در طی دوازده سال گذشته میلیاردها دلار هزینه کرد و زنان و کودکان و مردان بسیاری را مظلومانه به خاک و خون کشید، اما باز هم نگران نفوذ ایران در سوریه هستند چرا که به این موضوع واقفند اتحاد هرچه بیشتر ایران و سوریه به منزله تقویت محور مقاومت در منطقه و تضعیف رژیم صهیونیستی است.

لازم به ذکر است بعد از امضای توافقنامه ایران و عربستان در پکن شاهد اظهار نگرانی از سوی مسئولین و سران آمریکایی و رژیم صهیونیستی بودیم، چرا که دشمنان جمهوری اسلامی نگران نفوذ ایران در منطقه هستند، لذا تلاش می‌کنند تا دامنه ارتباطات و مراودات ایران اسلامی را با کشورهای منطقه تنگ و محدود کنند در حالی که یکی از مهم‌ترین راهبردهای دولت سیزدهم ایجاد همگرایی منطقه‌ای است.

دولت سیزدهم از ابتدای روی کار آمدن تاکنون به خوبی نشان داده که به توسعه روابط با کشورهای منطقه و همسایه بسیار بها می‌دهد چرا که تقویت همگرایی بین کشورهای منطقه منجر به کاهش هژمونی آمریکا در منطقه و انزوای هرچه بیشتر رژیم صهیونیستی می‌شود.

تقویت روابط ایران با کشورهای منطقه و تاکید بر لزوم خروج و حذف رژیم صهیونیستی از منطقه به عنوان غده سرطانی وخیمی که سلامت و امنیت منطقه را تهدید می‌کند قطع به یقین بزرگ‌ترین نگرانی حامیان این رژیم کودک‌کش است به این خاطر آمریکا و رژیم غاصب نگران تقویت اتحاد ایران و سایر کشورهای منطقه هستند چرا که به شدت از تقویت محور مقاومت وحشت دارند به این خاطر است که رژیم صهیونیستی نگران بازگشت سوریه به معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی است.